



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين إله خير ناصر ومعين الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعلي وآلهما الطيبين الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

مطالبات مطالبات

مطالب گذشته

تبریک ۹ ربیع الاول روز هلاک طاغوت (لعنه الله) و جشنواره برائت و عید کبیر آل محمد ﷺ

فضیلت عید بزرگ اهل حق در بیان کلام وحی و خازنان وحی ﷺ

ارائه شمایل طاغوت (لعنه الله)

آئین مجالس سرور و اعیاد اهل حق

روش صحیح سرور نمودن و مزاح در بیان کلام مقدس

مزاح و مطالبات در مذهب خاندان وحی و اولیای حق ﷺ

آشنایی با لهجه ها و زبانهای گوناگون ؛ در بیانی شیرین و لطیف

لطایف و ظرایف حکمت آمیز x نکات و فکاهیات عبرت آموز

سیری در لهجه و اصطلاحات و ادبیات عامیانه شیراز

اشاره: بنا بود که در نه روزه ۱۷ تا ۹ ربیع الأول، مطالبی به مناسبت ایام عید و سرور اهل حق، هر روز برای شما بفرستیم، که بحمد الله انجام شد، مطلبی در این راستا از برخی مشترکین رسید، ولی در آخرین فرصت رسیده بود، و از طرفی عرضه آن نیاز به بازنگری و ویرایش داشت، مطالبی هم در همین موضوع در بخش تحقیق مجله آماده بود، که جا داشت به همراه آنها منتشر شود، تدوین همه آنها تا دیروز طول کشید، چونکه آخرین سري مطالب این ایام نکته های حکمت و آمیز و عبرت آموز، و نیز دانشهای مفید در قالب ظرایف و لطایف بود، و این مقوله در بسیاری از ایام دیگر نیز جای عرضه شدن دارد، لذا از این به بعد امیدواریم بتوانیم، این سري مطالب را در دوشنبه ها مطرح نماییم، این هفته: مطایبات طبیعت ۴: آشنایی با لهجه و ادبیات عامیانه شیراز

در این مقاله برای آشنایی با لهجه و فرهنگ شیرازی برخی ویژگیهای لهجه و ادبیات عامیانه شیراز را شرح می دهیم

بخش اول این قسمت توسط برخی مشترکین کوشای شیرازی تهیه شده است (با کمال ارادت به همشهری های عزیز)، مجله نیز با مقداری ویرایش و تکمیل قسمتهایی را در بخش دوم اضافه نموده است.

بعضی از نشانه های لهجه ي شیرازي:

- ۱- در اول و وسط و آخر کلماتشان "او" یا "او" می گویند
- ۲- شیرازیها برای صرفه جویی تا جایی که بشود از اول و وسط و آخر کلمات، حروف را حذف می کنند
- ۳- شیرازیها در وقت مخاطبه با هر شخصی (مذکر یا مؤنث) او را به یکی از عناوین:
عامو (= عمو) و کاک (= برادر) یا بُو bowo (= بابا) خطاب می کنند.
اگر يك زن شیرازی به زن دیگری گفت: نه آمو یا نه بُو تعجب نکنید

موارد استعمال انواع تعبیرات خطابي:

اگر از يك شیرازی چیزی می خواهید یا آدرسی را می پرسید ممکن است با کلمات زیر شما را پاسخ دهد:

چیه کاکو؟ <<< نشانه ی رفتار صمیمی او و تحویل گرفتن شماست.

چیه بُو؟! <<< نشانه رفتاری باین تر از قبلی است، و حاکی از بی حوصله گی و اکراه است ولی امید خیري می رود

چیه عامو؟؟!! <<< نشانه برخوردی ستیزه جویانه است، توصیه می کنیم از تاکید بر جواب خواستن اکیدا خود داری ننماید برای اینکه ممکن است کار به جای باریك بکشد

جواب هاي بسیار محبت آمیز به شما:

چیه بُوِي چیشُم؟ <<< یعنی: چیه باباي (یعنی صاحب) چشمم؟

چیه گُمپ گُلُم؟ <<< یعنی: چیه دسته ی (غنچه ی) گِلم، [که بزرگ تر به کوچکتري مي گوید]

انواع پاسخهای انکار و مخالفت:

- اگر يك شیرازي بخواهد مخالفت خود را بیان دارد؛ بر حسب موضعش نسبت به مخاطب تعبیر مختلفی را بکار می برد:
- ۱- نه جونوم (یعنی: نه جان من) که جوابي صمیمانه است. (رفتاری دوستانه)
 - ۲- نه اي طُو ني (یعنی: نه اینطور نیست) که جواب معمولی به شما است (رفتاری عادي)

۳- نه عامو : (رفتاری همراه با انکار) ولی اگر "_____آمو" را بکشد (رفتاری ستیزه جویانه است)

۴- سِي كُ اي : (یعنی سیر کن = نگاه کن؛ به این) و حرف شما را با متلك رد کرده است (رفتاری همراه با استهزاء)

۵- برو بینیم : (یعنی برو بینیم ها) که شما را با بی حوصلگی رد کرده است (رفتار همراه اکراه)

نکته: در وقت تفرج در دشت و صحرا؛ اگر دیگر مردمان عالم گردش یا قدم زدن یا ورزش یا ... را ترجیح می دهند؛ ولی انتخاب شیرازیها در تفرج و هواخوری دو تا مطلب است: یکی: خوردن کاهو و ترشی است، دومی: خواب است.

شیرازی می گوید: به به ... چه هوئی.. می چسبه بری خو (= به به چه هوایی می چسبد برای خواب) و پتویی می اندازد و می خوابد.

برخی از تفاوت‌های لهجه شیرازی با فارسی فصیح

هر چند لهجه شیرازی آنجان قاعده مند نبوده، ولی سعی می کنیم تغییرات تلفظی آنرا در قالب قواعدی ارائه بدهیم:

۱- در وقت مورد بحث یا اشاره قرار گرفتن چیزی، تغییراتی در تلفظ کلمه نام آن چیز واقع می گردد.

در وقت اشاره به شخص یا شیء:

الف: اگر در وسط کلمه حرف واو باشد حرف مابعد واو حرکت ضمه گرفته و يك واو هم بعدش اضافه می شود
موش << موئو / کور << کورو

ب: اگر در آخر کلمه؛ حرف هـ چسبان باشد؛ و حرف ماقبل آخر (ولو مکسور باشد) مضموم شده و حرف هـ تبدیل به واو ساکن می شود <<< کوچ: کوچو / محله: ملو / فلک: فلکو

ج: در غیر آن تبدیل به (او) می شود:

کتاب: کتابو / مرد: مردو

د: اگر دو حرف آخر هـ و واو باشد (هـ) تبدیل به واو شده و يك واو دیگر نیز اضافه می شود که صدای واو متمم را خواهد داشت <<< آهو: آوو و / کاهو: کاوو و (به صورت کشیده و آهنگین)

۲- در اکثر کلمات حروف (ح - هـ - ع) حذف می شوند

الف: بسیاری از حروف در تلفظ حذف می شوند، مانند حروف (ح - هـ - ع) ساکن؛ که به جای آن حرف قبل کشیده تلفظ می شود: صحنه <<< صَـنِه / بعد <<< بـ / احسان <<< اسان

ب: (ح - هـ - ع) مفتوح ماقبل مضموم حذف شده ضمه ی ابتدایی نیز تبدیل به فتحه کشیده یا الف می شود.

معلم: ملّم / معطل: ماطل / مهندس: مندس

ج: (ح - ع - هـ) ساکن در آخر کلمه حذف می شود <<< وضع: و ض (واو کشیده تلفظ می شود)

د: (ع - ح - هـ) ترکیبی با الف حذف شده تبدیل به (واو) می شود با تلفظ واو عربی <<< موضوعات: موضوعات

تذکره: اصولاً تلفظ صحیح حرف واو همان است که در عربی است، و الا تلفظ رایج واو فارسی مربوط به حرف دیگری است که در فارسی وجود ندارد، V = وی انکلیسی، و در آوانگاری به شکل حرف (و) ولی با سه نقطه بالای آن نوشته می شود)

- ۳- در بعضی موارد، الف حذف و حرف مفتوح قبل آن مضموم می شود: گاو: گَوُ (بلا نسبت شُمو) / آب: اُو
- ۴- گاهی حرف (ب) تبدیل به (قاف) می شود: چوب: چوق / جوب (جوي): جوق
- ۵- حرف (ب) ساکن آخر که قبلش (آ) یا فتحه باشد حذف شده و جایش (اُو) تلفظ می شود:
خواب: خَوُ / شب: شَوُ (بدون کشیدن واو) / آفتاب: اُفتَوُ
- ۶- کلاً تا بشود حروف آخر کلمه را حذف می کنند خصوصاً اگر بطور قاطع بخواهند ادا کنند:
این: اي / اینطور: ايطو / یکروز: يي رو / اینقدر: اِقد / استاد: اُسُو (با سین مشدد و کشیده) بایست: وُیسُ / (فعل امر) کُن: کُ
- ۷- حرف واسطه (را) گاهی تبدیل به ضمه یا (واو) مضموم می شود :
این را :اي يُ / آن کتاب را بده : او کتابو وُ بده
- ۸- فتحه حرف قبل از ضمیر متصل (م) را به ضمه تبدیل می کنند : عزیزم : عزیزمُ / جانم : جوئم
- ۹- حرف (الف) در بسیاری موارد تبدیل به ضمه یا (واو) مضموم می شود :
آقا: آقُ / اصفهان : اصفُون / آوردیم : اُوردیم (با تلفظ واو عربی) / آنجا: اونجُ / پا: پُ / تا: تُ / یا: یُ / با: بُ
- ۱۰- در بعضی مواقع کسره یا فتحه تبدیل به ضمه یا او می شود:
بسوز: بوسوز / بخور: بُخور / بکش: بُکش / گلو: گولو
- ۱۱- حذف (ر) ساکن را اغلب حذف کرده و به جای آن حرف قبل را کمی می کشند :
گر به آمد : گُ بُ اوُم / مرضیه : مَ ضیه
- ۱۲- گاهی: "و" را حذف کرده تبدیل به (رُ) می کنند مانند : گوجه : گرجه
- ۱۳- در اکثر موارد حرف (ت) یا (ط) که قبلش (س) باشد تبدیل به سین شده و دو حرف (س) ادغام کشته و سین با تشدید تلفظ می شود: استخر : اسّخر / هسته : هستّه
- در لهجه کولاک شیرازی گاهی حرف "سهـ" تبدیل به "زا" می شود: اسهال : ازال (کلاب به رو)
- ۱۴- شیرازیه با کسره نامأنوسند و تا می شود آنرا به ضمه تبدیل می کنند:
چکار کردی : چیکا کِ دی (کاف کشیده)
- ۱۵- گاهی فتحه های موضوع فعلها را به کسره تبدیل کرده اند: شکست : شِکِس
- ۱۶- اگر فعل لازمی را بخواهند متعدی کنند این خوراک شیرازیهاست چون تا می توانند در آن او می گویند به عنوان مثال همان فعل (شکست) می شود : شوکوندیم - شوکوندی - شوکوند - شوکوندیم - شوکوندین - شوکوندن
- ۱۷- کاکُ: در لهجه شیرازی کاکُو می گویند، ولی جنوبیها در بوشهر کاکُو (اشباع ضمه) می گویند، اصل آن کاکا است که اگر با ضمائر متصل شخصی بیاید کاکا تلفظ می شود مانند: کاکام یا کاکامون؛ به تنهایی طبق قاعده ، الف به ا تبدیل می شود می گوئیم کاکُ مثلاً: سلام کاکُ (واو آخر ساکن واو نیست و اشباع ضمه است)
- ۱۸- ضمائر منفصل (واو) نمی گیرند مانند شماوو یا ماوو که غلط است

تذکر مجله : طبیعی است چون به اشخاص یا اشیاء در وقت اشاره (واو) اضافه می شود و ضمیر خودش وسیله اشاره است و (واو) گرفتن ندارد، این هم از لطایف نویسندگان این قسمت است.

میدونه هم میتونه = اگر یش باشه مولچه سیار = بویی آن جو ک سلیمون می نشونه = او بندش دوس مس میداره
 اموبندش = اقد یخمن که با بدا دل گرونه = بوي چیش میکنه نیگوي ایی و او = میدونی چرو ارسی که مهرنونه =
 کلون کن د نت قوت بده حرفت = بیشین شم گچی نکش زبونه = همه ما هیچی هسیم او همه چی = بی هم چي او
 از ایی حرفا بیرونه = ها جوئم ها به بم سی کن خلاصه = احد برترتر از فکر و گمونه

نکته اخلاقي

یا رب به حق شاه آسونه = آدم شدن چه مشکله = گنده شدن چه آسونه

حب وطن

یه شیرازی رفته بود امریکا را کشته بود با تعجب گفته بود: عامو انگو همی مملکت خودمون امکاناتش بیشتره! نه؟

در وصف شیراز و شیرازیها

اینجو شیرازه کاکو <<< شهر ما شهر گل یاسم و گل نازه کاکو = شهر ما شهر تماشایی شیرازه کاکو
 مردمش مربون و غریب نواز و با صفا = همه جاش جوئی جر و منجر ناز و آوازه کاکو
 هر کی یی دفه بیاد اینجو و چن روز بومونه = ب خودش می گه چقد ای شهرو دل وازه کاکو
 مشتیاش هر چی دارن خرج می کنن وقت سوال = همشون جواب میدن خدا سبب ساز به کاکو
 هر کی یی رازی داره جلدی میره فال میگیره = از کتاب خواجه حافظ که پر رازه کاکو
 دلگشا از به قشنگه دل آدم و همیشه = بخصوص او وقتی که گلوی بهار وازه کاکو
 سعدی و چل تن و حافظیه و باغ ارم = هر مسافری دیده گفته چقد نازه کاکو
 او غریبو که بهت گف چه خوبه شهر شومو = تو بوگو از قول کاکو شیرازی: اینجو شیرازه کاکو

توضیح الفاظ محلی: اینجو = اینجا / مربون = مهربان / گل یاسم = گل یاس - یاس سفید / جر و منجر

= دعوا - کتک کاری / یی دفه = یی مرتبه - یکبار / چن روز = چند روز - چندی / بومونه = بماند / ئی = این /
 جلدی = زود - فوراً / گولوی بهار = منظور شکوفه های بهار نارنج است / دس و دلواز = دست و دلباز / غریبو = آن
 غریبه - منظور غیر شیرازی است / بوگو = بگو / ئی شهرو = این شهر / مشتیاش = به ادماي لوطي صفت و سخاوتمند
 اطلاق میشود / از به = از بس / دلوازه = فرح بخش است / اگه = اگر / اووقتی = آن وقتی که

در وصف شهر قدیم شیراز

شعر معروف شیراز سروده ی بیژن سمندر شاعر معروف شیراز، که تو به شعر همه ی محلوی قدیمی شیرازه زنده کرده!!!

ای قربون شیراز که همه مهریونن = دل دارن صفا دارن غم دلیو میدونن

از صُب تو پَسین هَف روز هَفته هی مییلکن = شو جمعه کنار دلگشا غمو می تَکونن

آی با تو رفیق جنگ بشن تو صُب محشر = وَ جِ تو جون میدن هر جو باشی باتو میمونن

بُنگ صُب میرن تو شاچراغ عهدی میبندن = شوم آسیو سیه توئی دل میدن قُلو به میسونن

از سعدي ميوي حافظيه هفتن و چلتن = تو(= تا) باغ ارم و رشك بهشت غزل ميخونن
 عاشقش ميگن اگر صفوي-باغ صفا- رفت = جوئي پُر از صفا سرووي آبو و خانيمونن
 از سنگ سيا و آسونه ميدون مولا = تو ميدون شاه و سرد زك راحت جونن
 گود عربون و طاق اسكورو تكيه ي نواب = تو محله ي بيات و ده بزرگي دلبرونن
 دم چپر خونه درواز به شادوي جوب خيرات = ته خط و كوچه ي غشورشو آتيش فشونن
 گو دموتوا و دم كل صد كت خواي = سيلو كل شازده قاسم و دو ميل فوغونن
 حوض فلكه و كوچه ي قشنگ قهر و آشتي = سيد ابولوفا و حوض قارچي يي قشونن
 گود خزينه گل كو سر عدلو قدمگاه = طاق ميزجوني كوشك بيچه دلاورونن
 باربند موشير و باغ تحت و شادي الله = زير اهر و سر كل شيخ ابو زهرو ژيونن
 در شازده و گود شازده منصور و لو او = آب شرشري و دروازه سعدي خوش زبونن
 اهل سر حوض بازار آقو عزيزن = مڅ بازار مرغ دم كوشك و پوي خاتونن
 از گود گري كوچه قوام و چار سو بازار = تو در شيخ و باغ صمد آقو صاب ديونن
 از حسيبي ي كورونيا محله ي آقولي = تو تنوره بو قيريا كلونترونن
 پشت شاميرمه دم ارگ بازارچه ي فيل = پيش دختر وي صاب اختيار سرو روونن

توضيح الفاظ محلي: صب تو پسین = صبح تا غروب / پلكیدن = فعاليت كردن / شو جمعه = شب جمعه /
 آي = اگر / جنگ = صميمي x داغ / وج = به جاي x در عوض / بنگ صبح = صبح زود (اشاره به بانگ اذان) / شوم
 = شام . شب / آسيو سه توي = اسباب سه تايي، گردش گاه معروف شيراز واقع در كنار رودخانه و حاشيه بيمارستان
 نمازي كه سه تا آسياب دارد / هفتن و چلتن = ارامگاه هفت ولي خدا و چهل اوليای الهي ميان جعفر آباد و مصلی /
 رشك بهشت = باغ رشك بهشت / باغ صفا = گردشگاه با صفائي بود كه اكنون صفائش را به هم زده و خيابان صفا
 كشيدند! (نزديك فلكه ی گاز امروزي) / سرووي آبووخاني = سروهاي آقا بابا خاني، درختان سرو بسيار بلند و كهن
 مدرسه آقاباباخان (محل تدريس ملاصدرا) / چپر خونه = چاپارخانه، از محلات شيراز كه در قديم چاپارخانه دولتي بوده /
 دروازه شادوي = دروازه شاه داعي الله / آسونه = آستانه سيد علاء الدين حسين (ع) برادر شاهجراغ از بقاع متبركه
 شيراز / ته خط = اخر خيابان لطفعلي خان زند و آخرين ايستگاه و اخري ايستگاه اتوبوس آن خط كه در قديم همين
 خط فقط بوده است / كوچه ی غشورشو = نام كوچه ای در گودعربان كه اصل آن كوچه ی خشايارشاه است /
 گودموتوا = واقع در محله ي دروازه سعدي، يعني گودي كه در آن موي مي تابيده اند / كل تكيه = چهار راه مشير / صد
 كتخوابي = بيمارستان صد كتخوابي سعدي / حوض فلكه = فلكه ی ستاد كنار محل كنوني ساعت گل كه قديم حوض
 داشته و هنوز آن را حوض فلكه مي خوانند / كوچه ی قهر و آشتي = كوچه ی معروف در حوالي شاه چراغ كه بسيار
 تنگ است به حدي كه فقط يك نفر ميتواند از ان عبور كند و اگر ديگري خواست رد شود بايد خيلي به هم نزديك
 شوند / سيد ابوالوفا = آرامگاه پيري است نزديك نبش خيابان نادر و لطفعلي خان زند! / حوض قارچي بازارچه اي در
 محله ميدان شاه / شاديالله = آرامگاه شاه داعي الله / كل شيخ ابوزهرو = تكيه و ناحيه ايست در محله گودعربون /

در شیخ = آرامگاه شیخ ابو محمد روزبهان در گودعربان / لو او = محله ی لب آب / باغ صمد آقو = بین خیابان فردوسی و خیابان رودکی که هنوز به کوچه صمدآقو معروف است / شامیر مزه = شاه میر حمزه امام زاده ای نزدیک دروازه اصفهان / دختری صاب اختیار = نام چهارستون سنگی است که زمان صاحب اختیار (از حکام پیشین شیراز) نصب شده و چون وی حاکم ستمگری بوده چهارستون را به طر دخترهای صاحب اختیار می گویند! / گود خزینه - گل کو - سرعدلو - قدمگاه - طاق میزجونی - کوشک بیچه - سنگ سیا - محله ی آقا ولی - تنوره بوقیریا - میدون مولا - میدون شاه - سرده بیات - سردزک - گود عربون - طاق اسکرو - تکیه ناب - محله بیات - ده بزرگی - باربند مشیر - باغ تخت - زیراهر - درشازده - گود شاهزاده منصور - آب شرشری - دروازه سعدی - بازار مرغ - دم کوشک - پوی خاتون - گودگری - کوچه قوام - چارسو بازار - کل شازده قاسم - دومیل: همه از محلات قدیمی شیراز

در مقایسه شیراز قدیم و امروز

شیرازو میگن نازه واسی آفتاب جنگش = قلبا رو گر بن میزنه به هم تیرشه ی تنگش
 بلبل تو کوچا تو پس کوچا غزل می خونه = شعر و ی تر حافظ میریزه از سر چنگش
 اما حالا کو؟ کجان او آفتاب جنگش؟ = کجاست اون بلبل خوش آواز کوچه باغی های شیرازش؟

یاد ایام قدیم شیراز

یادته؟ = میگما صفوی که شیراز قدیم دوشت یادته؟ = حوض سعدی آب رکنی چشمه زنگی یادته؟ = باغ گلخون
 که می رفتیم هم مون تابسونا = سیب ترش مصری و آبری که می خوردیم یادته؟ = بُوو کووی یادته د ریشو برمون
 فال میگرفت = پُل یه رو رودخونی باغ صفا بود یادته؟ = زیر قرآن که همش قه خونه بود یادت میاد = کُورس شهری
 که می رفت تُو ته گودربون یادته؟ = میگما تو یادته آسیب تُلک تنوره دوشت = آسیاب سه تویی تو بلوردي و سعدی
 یادته؟ = یادته بی روزی همرام بودی تخت ضرابی = از رو کوها تنگیدم تو گهوار ی دیب یادته؟ = سر لُذک مچد نو
 یو دروازی قصابخونه = سر جوق ارمینا میدون ملا یادته؟ = دم گود موتوا که معرکی جاهلا بود = یو دم بولیو بافی ملی
 بیتا یادته؟ = کاغذی بازی رو پشت بون تاق میزجونی = پویی پتی تُو سیدمیراحمد روز قَتلا یادته = تو کوچه ی غشو
 رشه که بی برش سرزیری بود = ازینا که سُر میخورد بوا و رسی شپروش یادته؟ = سر تل حصیل بافا چقد بساط اندازی
 بود = یو تُو بازار حاجی که = تیرکمون دوشت یادته؟ = کاهو پَرک سر چاب کل فرج خورد بودی = دوغ نایب بُو لُو
 لک نیوقه دوزار؛ یادته؟ = او مغازو که نشاسه دوشت تو قیصریه بود = یو حراروت که می گفتن زیر آره یادته؟ =
 شَلغمویی ثقلی زمسون زیر بازارچه ی فیل = گمگ و غصبی و قیصی چه فراوان، یادته؟

به مناسبت ایام مبارک و سرگرفتن برخی وصلتها در میان مؤمنین و مؤمنات به میمنت و مبارکی، چند ترانه عامیانه شیرازی در این زمینه نقل می شود

راه شیراز دوره و آب بوشهر شوره شور = ما میریم عروس بیاریم چشمه دشمن بشه کور

اوی آشن آشن آشن = خونه ی دوما شد روشن

عروس به مادرش: ننه جونی ننه جونی عاقبت کردیم جدا = زیر قرآن؛ تو ردم کن؛ تا برم دست خدا

عروسي شیرازيها تماشا داره تماشا داره = دخترای با ادبش هیچ جا نداره هیچ جا نداره
 عروس یی پره طاووس، جشنه عروسی مبارکش باد = دوما دیه شاخ شمشاد، جشنه عروسی مبارکش باد
 ای طرف تحت طلا و اون طرف تحت طلا = شازده دوما روش نشسته میکنه شکر خدا
 ای طرف تحت عقیق و اون طرف تحت عقیق = شازده دوما روش نشسته با صد و پنجاه رفیق
 اومدم عقدت کنیم و نومدم سیلت کنیم = جون زلف آقا جونیت؛ بوگو چن مهتر کنیم
 اومدم عقدت کنیم و نومدم سیلت کنیم = آتیش بنداز تو سماور تا چایی میل بکنیم (سیل = سیر = نگاه)

نصیحت خاله زنکی

ننه ای مشتی بهت نمی سازِه = یی گوشت در باشه؛ هیگیش دروازه = همی یه مردوی ایطوری؛ تو عالم همی ین
 = همه شون لونده میدن؛ می چي چي ین؟ = ای بر مام جو مولی مشتی شمان = عمر بونه گیر که میگن ئی دوتان
 میگه وقت جارو خیلی آب نپاش = خودشم کو موخته بسه سر تو پاش = بعد بیس سال زندگی میگه خاکی ام = میگه
 هم پیسم هم کک مکي ام = حرف ای جو مردا ندار بود و و فَا = خیلی ام مار میدن حرص و جفا = کاراشون
 همیشه شرتی پرتیه = عئوقن اداهاشون آلتیه = تو حواست باشه چار تو کار نکن = هر چلوفته ی که خرید نگو بده =
 عیش بهش نگو لونده نده = ما زنا ای نباشیم دق میکنن = میرن از ته ئوگی حق حق میکنن

انتظار سفر کرده

همیطو چیش انتظار در پییدم = بسکه تو سرم نشیسم چیدم = هی هایی کردم رفتم تو خدُم = کف دسام به همدیگه
 سویدم = بی سایه ی افتاد گفتم خدشه = همی که کر بدر و از شد و دیدم = هولکی خدُم رسندم دم در = رو یخا از
 بی حواسی سُریدم = ت دیدم بد جوری از خودش وارف = از پشیمونی کلنجم جویدم = بی چي گف که خیلی دمع
 شدم = ویسادم خوب تو چیشاش کُویدم = گفتمش شانومه آخرش خوشه = دیگه برگشتم از ش دل بریدم
توضیح الفاظ محلی: کلنجم انگشتم را / همیطو همین طور - ساعتها / چیش چشم / در را / در
 پییدم در را پاییدم - چشم به در دوختم / سرم سرما / چیدم سرما خوردم / هایی کردم خمیازه کشیدم - دهن دره کردم
 دسام دستهایم را / سویدم ساییدم / بی یکی / سایه ی سایه ای / همی که همین که / کر گوشه ی / درو آن در /
 هولکی با عجله - سراسیمه / خدُم خودم را / رسندم رساندم / سُریدم سر خوردم - لیز خوردم / ت تا / دیدم مرا دید /
 بی چي یک چیزی - یک حرفی / گف گفت / ویسادم ایستادم / تو توی - در / چیشاش چشم هایش را / کُویدم کاویدم
 - نگاه کردم / خوب تو چیشاش کُویدم خوب تو چشمش خیره شدم / شانومه شاهنامه / خُشه خوش است

چرا به لهجه شیرازی می گوی؟

می گنم چطو قطار هی میکنی کلمه تک پَس = اصطلاحوی شیرازی ر پُشت هر نفس
 میگنم که قد و قوارت به ای حرفا نمیاد = بیشینی از چئوی قدیمیا بُکنی تو یاد
 میگنم سَنی چنی کج بیشین و راسش بگو = که ای حرفا تو دلت می قله بُ یک رنگی و بو
 میگنم حرف دل مردُموی شیراز میگی = از صفُوی دل یُ که از هر چي دلو باز می گي

یـ که از جوشش دل بُـ قُل قُلش دَم میزنی = به رو زخمی چاکیده ی دل دَوو مَرَهَم می زنی
 من می گم با یه که زبون مردومو زنده کرد = ریشه ی قدیم کلمار به دل پاینده کرد
 بُدُونیم که حروفشون کاکو رو حساب کتاب بود = جُدی از منی هر کلمه شیرین و ناب بوده
 من می خام کُپر خونه ی عشق تو دل دُرس کُتم = هر دلی رُ جلا بدم دنگ بُـ اُس قُس کنم
 شعر من بری همه ی مردم ابرونه بس = وَختی کاکو شیرازی نَباشه یادی کُنن ازش که هَس
 میگنم بری چي چي ت شیر شیرازی می گی = همه ش از عاشقی عشوه طنازی میگی
 میگنم بری چي چي همش روایت میکنی = از کاری قدیمیا میشینی حکایت می کنی
 می گنم بری چي چي هی از ای حرفا میزنی = بُ ئی طنه پولکه ها بری خُدت چا میکنی
 می گنم کلومت چِر تو لفافه نم پیچی = رُک و راس حرفت همطو میزنی بری چي چي
 می دونم رارِ گدوشته م اومدم تو سنگلاخ = می دونم ممکنه بی روز دُت پام بره تو سولاخ
 می دونم که بعضیا کارم بی حاصل میدونن = راهی که دارم میرم عاطل باطل میدونن
 آمو من تخمی که کاشتم حال جَخ تنجه زده = حیفه آفت بزه جون نگیره ثمر نده
 آی بُخی بی چي بگی که هیکی قلقلیش بشه = بایه بی جوری بیگی که حرفتم حالیش بشه
 کم میخام با مردم ولائون حرف بزمن = نمی خام کروس کُند وُر خُدم تار بتنم
 من می خام غصّه و دُداز شما دور بُکنم = ن می خام نه م میتونم آش کسی ر شور بُکنم
 من می خام بی چي بگم که یك کمی دلا واشه = من می خام عشق و وفا میون سفره ها باشه
 من میخام آی بوتونم شادی بیارم تو خونا = من میخام گل بوشونم تو باغچه ها پشت بونا
 ئی که ایجو بوگو اوجور نگو حرف بیجان = حالُ آی بری اونا تلخه ئی مسئله ی اونا

ختم کلام:

شیراز از قدیم به برج اولیا معروف بوده و قصدمان آشنایی با فرهنگ و لهجه ی این وادی بزرگان بود به همراه ادخال سرور به مومنین. جناب حافظ شیرازی علیه الرحمة میفرمایند:

خوشا شیراز و وضع بی مثالش = خداوندا نگهدار از زوالش
 ز رکن* آباد ما صد لوحش الله = که عمر خضر می بخشد زلالش
 میان جعفر آباد و مصلّا** = عبیر آمیز می آید از شمالش
 به شیراز آی و فیض روح قدسی = بجوی از مردم صاحب کمالش***

* رکن آباد : نام چشمه و جوی آبست در شمال شیراز

** مصلی : نام قبرستان قدیمی در شیراز که از بقایای آن مقبره جناب حافظ و بقعه چهل تنان و بقعه مبارکه حضرت علی بی حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام می باشد

*** تذکر: صاحب کمالش وصف عموم مردم نیست؛ بلکه قید است یعنی از آن مردمش که صاحب کمالند فیض بجوی، که مخلص ایشان هستیم. از همشهریان صاحب کمال و خوش ذوق شیرازی و خوانندگان محترم التماس دعا خیر داریم

والحمد لله رب العالمین